

## پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی

گیتی تاکی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

### مقدمه

تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی یکی از گرایشهای جدید علم زبانشناسی است که در چند دهه اخیر نضج گرفته و به سرعت روبه رشد است، به طوری که در دهه حاضر بیشترین مطالعات زبان و زبانشناسی معطوف به تجزیه و تحلیل کلام و با آن هم هدف گردیده است. منظور از تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی مطالعه چگونگی ساخت و نظام عناصر زبانی فراتر از جمله اعم از متون گفتاری یا نوشتاری، مکالمات، آگهی‌های تبلیغاتی، شعر و غیره است. به بیان دیگر مطالعه کاربرد عینی زبان در ارتباط بین انسانهاست. از جمله مباحثی که در تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی مطرح است، بحث پیوستگی (cohesion) و همبستگی متن (coherence) است که به مطالعه عملکرد عناصر درون زبانی و برون‌زبانی در مرادفات بین انسانها یا تأثیر نحوه ساختمان متن و بافت اجتماعی متن در تبلور نقش و معنای آن مربوط می‌شود. منظور از پیوستگی، انسجام درونی متن یا روابط بین جمله‌ای است یا به دیگر سخن وابستگی تعبیر و تفسیر عناصری در متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در بافت خود متن است و منظور از همبستگی یا ارتباط مطالب، تعبیر و تفسیر متن با توجه به موقعیت‌های بیرون از متن یا شرایط اجتماعی آن و نیز تجربیات و پیش‌ذهنیت‌های ما در درک و فهم متن است که به هریک از این دو جداگانه خواهیم پرداخت.

## الف پیوستگی یا انسجام متن

در ساخت یک متن عواملی به‌کار می‌رود که با عوامل ساخت جمله کاملاً تفاوت دارد. یکی از این عوامل که باعث بازشناخته‌شدن متن می‌شود انسجام یا پیوستگی متن یا پیوندها و روابطی است که در درون متن وجود دارد. جملات یک متن و عناصر درون آن به روشهای متفاوتی به هم مربوط می‌شوند. به متن زیر دقت کنید:

اولین روزی که به مدرسه رفتم احساس عجیبی داشتم، هم خوشحال بودم، هم احساس نگرانی می‌کردم. کنار حیاط مدرسه ایستاده بودم. همین‌طور که داشتم بچه‌ها را نگاه می‌کردم، چشمم به مریم دختر همسایمان افتاد. او داشت با دوستانش بازی می‌کرد. وقتی مرا دید به‌طرفم آمد تا مرا هم به جمع خودشان ببرد. بعد از اینکه مدتی بازی کردیم زنگ خورد و به کلاس رفتیم. به محض اینکه بچه‌ها سر جایشان نشستند معلم به کلاس آمد. با مهربانیه‌ها و صحبت‌های خوب او بود که احساس کردم مدرسه را خیلی دوست دارم.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید در این متن به ترتیب کلمات ربط که، هم - هم، همین‌طور که، وقتی، تا، بعد از اینکه، و، به محض اینکه جملات را به هم ربط داده‌اند. به علاوه ضمائر متصل و منفصلی که در متن به جای اشخاص به‌کار رفته‌اند و آنها را به مراجع خود ارجاع می‌دهد (مثل او، ش، شان) ارتباط جملات را با جملات قبلی برقرار می‌کند. همچنین ارتباط واژگانی و معنایی که بین کلمات مدرسه، حیاط، بچه‌ها، کلاس و معلم و یا بین کلمات نگاه و چشم، بین معلم و مهربانیه‌ها و صحبت‌ها، بین بچه‌ها و بازی وجود دارد باعث به هم پیوستگی متن می‌شود.

شناسایی و تحلیل این پیوندهای منسجم در درون متن به ما این بینش را می‌دهد که نویسنده چگونه مطلبی را که می‌خواهد بنویسد تنظیم می‌کند. این شناخت می‌تواند عامل مهمی در قضاوت ما در مورد منسجم بودن یا نبودن متن باشد. عواملی که در زبان فارسی انسجام و پیوستگی متن را به وجود می‌آورند عبارتند از:

۱. کلمات پیوندی یا ربطی در مورد کلمات پیوندی و ربطی (به لحاظ مطرح بودن آنها در جملات مرکب) مطالب فراوانی تحت عناوین مختلف در کتابهای دستور زبان فارسی وجود دارد. از جمله تحت عناوین "پیوند لفظی" (خانلری ۱۳۵۹: ۱۳۵)، "پیوندهای وابستگی" (صادقی ۱۳۶۵: ۸۳)، "حرف ربط و گروه‌های ربطی وابستگی" (فرشیدورد ۱۳۷۵: ۲۸۵) مطالب ارزشمند و مفصلی بیان شده است.

کلمات پیوندی ممکن است ساده باشند مثل اگر، چون، تا، مگر، که، پس، اما، لیکن، زیرا، لهذا،

خواه و چه یا ممکن است به صورت پیوندهای گروهی به کار روند که عبارتند از:

(الف) حروف اضافه‌ای که در ساختمان پیوندها به کار می‌روند که ممکن است ساده باشند و ممکن است گروهی. حروف اضافه ساده: در؛ دراینکه؛ با؛ بالاینکه؛ با آنکه؛ تا؛ تالاینکه؛ تاآنکه؛ مگر؛ مگراینکه؛ مگرآنکه؛ جز؛ جزاینکه؛ جزآنکه؛ الا؛ الااینکه؛ الاآنکه و غیره. حروف اضافه گروهی: بعد از؛ بعد از اینکه؛ بعد از آنکه؛ درباره؛ درباره اینکه؛ درباره آنکه؛ باوجود؛ باوجود اینکه؛ باوجود آنکه؛ صرف نظر از؛ صرف نظر از اینکه؛ صرف نظر از آنکه و غیره.

(ب) اسمهای اشاره و ترکیبات آنها مثل: همین، همین‌که، چندان، چندانکه، چندان ... که، چنان، چنانکه و غیره.

(پ) اسمهای مبهمی که با 'هر' ساخته می‌شوند و در نقش گروه قیدی به کار می‌روند مثل: هرگاه، هرگاه‌که، هروقت، هروقت‌که، هرکجا، هرکجا‌که، هرچند، هرچندکه و غیره (صادقی ۱۳۶۵: ۸۴).

(ت) حروف ربط و گروههای ربطی زمانی که عبارتند از: چون، چو، وقتی‌که، هنگامی‌که، در وقتی‌که، به محض اینکه، پس از آنکه، بعد از آنکه، از پس آنکه، پیش از آنکه، پیشتر زانکه، پیش‌که، آن‌گاه‌که، تا وقتی‌که، از آن سال که، آن ساعت که، یکبار، چندانکه و غیره.

(ث) حروف ربط و گروههای ربطی مکانی، مثل: محلی‌که، هرجا‌که، جایی‌که، آنجا‌که و غیره.

(ج) حروف ربط و گروههای ربطی کیفیت و حالت، مثل: به طوری‌که، به نحوی‌که، چنان ... که، به طوری ... که، در آن حال، در حالی‌که (امروزه بجای اینها بیشتر حرف ربط "که" به کار می‌رود).

(چ) گروههای ربطی مقدار، مثل: تا جایی‌که، هرچه، هر قدر، هر قدر که، چندانکه، آن قدر که، بیش از آنکه، کمتر از آنکه، به قدری‌که، همان قدر که، به حدی‌که، تا حدی‌که، به اندازه‌ای‌که، آن مقدار که و غیره.

(ح) حروف ربط و گروههای ربطی علت، مثل: زیرا، چون، چه، نظر به اینکه، به علت اینکه، به واسطه اینکه، برای اینکه، به خاطر اینکه، به سبب اینکه، در نتیجه اینکه، به بهانه اینکه، از ترس اینکه، از آنجا که، حال که، از بس که، پس که، از آنجا که و مانند اینها.

(خ) حروف ربط و گروههای ربطی مقصود، که غایت و غرض وقوع فعل را بیان می‌کنند و عبارتند از: که، تا، تالاینکه، به منظور اینکه، مبادا، مبادا که و غیره.

(د) حروف ربط و گروههای ربطی تقابل: این عناصر برای تبیین و تقابل به کار می‌روند مثل: اگرچه، هرچند که، با آنکه، بالاینکه، حتی اگر، که حتی، بدون آنکه، باوجود آنکه، هر قدر هم که، ولو، ولوآنکه، گویانکه، اگر هم، به فرض اینکه، حتی وقتی‌که و غیره.

(ذ) حروف ربط و گروههای ربطی شرط: اگر، تا، به شرطی‌که، به شرط آنکه، در صورتی‌که، در

صورتی... که، چنانچه، اگر چنانچه و مانند آن.<sup>۱</sup>

۲. پیوندهای واژگانی یا ارتباطات معنایی پیوستگی متن ممکن است از طریق ارتباطات معنایی یا واژگانی به دست آید، حتی اگر کلمات پیوندی در متن وجود نداشته باشد. به متن زیر دقت کنید:

حدود ساعت دوازده کارمان تمام شد. رفتیم ناهار خوردیم. علی ما را به خوردن نوشابه دعوت کرد. برای هرکدام دو تا نوشابه خرید. قرار شد عصر برویم توی پارک قدم بزنیم. تو پارک خود علی موضوع سفر به ژاپن را مطرح کرد. چند ساعت روی این موضوع بحث کردیم. آخر به نتیجه‌ای نرسیدیم.

آنچه باعث پیوستگی این متن شده ارتباط معنایی نهفته‌ای است که بین جملات و گاهی بین کلمات وجود دارد (مثل ارتباط بین ناهار و ساعت دوازده یا بین ناهار و نوشابه). این ارتباطات به ما کمک می‌کند که با وجود نبودن علائم ظاهری متن را به صورت متنی پیوسته درک کنیم. خانلری از این ارتباط به عنوان «پیوند معنوی» یاد کرده است. وی می‌گوید: «بیان مقصود در بیشتر موارد محتاج چندین جمله است که در پی یکدیگر می‌آیند و با هم پیوندی دارند. این پیوستگی گاهی از نظر معنی جمله‌هاست. مثال: کتاب گلستان گم شده بود. سراسر خانه را جستجو کردم. زیر میز و بالای گنجه را دیدم، فرش را برگرداندم، زیر آن را نگاه کردم. هیچ نشانه‌ای از گلستان نیافتم. نومید شده بودم. پشت گنجه را نگاه کردم، گلستان آنجا افتاده بود.»

این جمله‌ها هریک ساده و مستقل است، اما میان آنها پیوستگی و ربطی هست. این پیوستگی با کلمه خاصی ایجاد شده است، بلکه معنی جمله‌هاست که آنها را به هم می‌پیوندد. این گونه ربط میان جمله‌ها را پیوند معنوی می‌گوییم. (خانلری ۱۳۵۹: ۱۳۴)

گاهی شمول معنایی (hyponymy) بین کلمات ما را در درک یک متن به عنوان متنی پیوسته کمک می‌کند، مثل ارتباط معنایی که بین بازو و انسان وجود دارد یا بین رز و گل، بین گربه و حیوان و یا بین غاز و پرند.

۳. ارجاع گاهی عناصر متن به کمک معنای خودشان درک و تعبیر نمی‌شوند، بلکه تعبیر و تفسیر آنها وابسته به بعضی عناصر دیگر در متن است. یعنی یکی زمینه فهم دیگری است، (که به آن برمی‌گردد) و برای فهم آنها باید به مراجع آنها رجوع کنیم. البته گاهی مرجع کلمه خارج از متن است یعنی با توجه به موقعیت خارج از متن باید آن را بفهمیم که البته نقشی در پیوستگی متن ندارد. اما اگر مرجع کلمه در درون متن باشد باعث پیوند و ارتباطات پیوستگی می‌شود. گاهی مرجع

۱. از بندهای "ت" تا "ذ" اقتباس از فرشیدورد (۱۳۷۵) است.

کلمه قبل از آن قرار گرفته و برای فهم آن کلمه باید به عقب برگردیم (anaphora). مانند: «مریم به خوشنویسی خیلی علاقه‌مند است. بالاینکه او امتحان ریاضی دارد باز در کلاس خوشنویسی شرکت کرده است.» یا «ظرفها را خشک کن و آنها را در قفسه بگذار.»

برای فهم «او» در جمله اول و «آنها» در جمله دوم باید به عقب برگردیم. گاهی به عکس، مرجع کلمه در جملات بعدی متن قرار گرفته و برای فهم آن کلمه باید به جلو برویم (cataphora). مثلاً: «بعد از گذر از دامنه‌های زاگرس به شهری رسیدیم که آنجا واقعاً شهر زیبا و دیدنی‌ای است. اصفهان را می‌گویم با آن همه بناهای تاریخی و بستانهای سرسبز و زیبایی ساحل رودخانه.» برای فهم کلمات آنجا و شهر باید به کلمه اصفهان که جلوتر در متن واقع شده مراجعه کنیم.

۴. جانشینی گاهی یک عبارت یا یک اصطلاح و یا حتی یک کلمه جایگزین یک جمله می‌گردد و باعث پیوستگی و انسجام متن می‌شود. مثال:  
«احمد فوتبال را بیشتر دوست دارد. علی هم همین‌طور.» (= علی هم فوتبال را بیشتر دوست دارد.)  
«نیاکان ما کوشیدند تا فارسی را پاس دارند و ما نیز.» (= ما نیز می‌کوشیم تا فارسی را پاس داریم.)  
«این روزها امیر خیلی آشفته است. این موضوع فکر مرا به خود مشغول کرده است.» (= اینکه امیر آشفته است.)

۵. مقایسه جملاتی که برای مقایسه به‌کار برده می‌شوند نیز دارای انسجام هستند. برای مثال جملات: «از بناهای تاریخی اصفهان، کاخ چهلستون دیدنی‌تر از کاخ عالی‌قاپوست و پل خواجه از همه دیدنی‌تر.» جملاتی کاملاً پیوسته هستند و عبارت «از همه دیدنی‌تر» چون در مقایسه با جملات قبل است، به راحتی قابل درک است.

۶. تکرار گاهی برای پیوستگی متن از تکرار کلمات استفاده می‌کنیم که عبارتند از:  
تکرار فعل: «دیروز جلسه افتتاحیه شرکت بود. تقریباً همه اعضا آمده بودند. من بودم، علی بود، حسین بود، آقای علوی بود، مهندس احمدی بود....»  
تکرار ضمیر اشاره: «این گوی و این میدان.»

تکرار ابزار عطف مانند: و - و، هم - هم، نه - نه، چه - چه و ....

«چه تو بیایی چه نیایی من می‌روم.» «نه کمک و یاری کدخدا را می‌خواهیم و نه جور و ستم او را.»  
همش پادشاهی - همش دستگاه - همش گنج و هم بوم و بر، هم سپاه (فردوسی)  
هوا خوشگوار و زمین پرنگار - نه سرد و نه گرم و همیشه بهار (فردوسی)

تکرار ضمیر: «خدایا، تو تنها امید دل خستگانی، تو پناهگاه امیدگانی، تو تنها یاور بی‌کسانی...»  
تکرار نشانه ندا: «ای ایران، ای وطن من، ای سرزمین نیاکان من، ای مهد هنر، ای که خاکت بهتر از زر است.»

تکرار مفعول یا گروه مفعولی: «تو را ای مادر من می‌ستایم، تو را ای نور دیده می‌نوازم، تو را ای هستی من دوست دارم، تو را ای خوشتر از جان به دنیایی نمی‌بخشم.»  
تکرار قید یا پیوند قیدی: «آن هنگام که شب بالهای خود را می‌گستراند، آن هنگام که خواب خستگان را درمی‌رباید، آن هنگام که سکوت و تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد، آن هنگام هنگامه نبرد شیران است.» «اینجا سرزمینی است که جوانان غیورش برای سرفرازی میهن جان می‌بازند، اینجا سرزمینی است که مهد دلیران است، اینجا سرزمینی است که خاکش قهرمان‌پرور است، اینجا سرزمینی است که ایرانش می‌نامند.»

آنچه برشمرديم از عوامل مهم انسجام متن است. البته عوامل دیگری چون علامتگذاری بین جملات نیز هست، مثل علائم «:» و «؛» که ارتباط بین آنچه را گفته شده و آنچه خواهد آمد بیان می‌کند، ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیست. حال سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا چنین عواملی، پیوستگی متن را تضمین می‌کند؟ و یا اگر متنی دارای این مشخصات بود آیا آن متن ضرورتاً متن پیوسته‌ای خواهد بود؟ به متن زیر دقت کنید:

هر روز چشم انتظار برادرش است. چشم همه ما عدسی دارد. وقتی چشم به دست دیگران بدوزی نتیجه‌ای نمی‌گیری. دست آدم پنج انگشت دارد. آدمی که سر به هواست آخر روزی توی چاله خواهد افتاد.

این متن دارای پیوند واژگانی هست، اما به هیچ‌وجه متن پیوسته‌ای محسوب نمی‌شود. به متن دیگری نیز که دارای ظاهری پیوسته است توجه کنید:

وقتی داشتم از حیاط خانه به اتاق می‌رفتم یک قالی کرمانی خریدم. البته عموم سخت بیمار است، اما من توت‌فرنگی را خیلی دوست دارم. دیشب هم که رفته بودیم تهران به خاله‌ام گفتم که او خیلی مهربان است، چونکه تهران شهر خیلی بزرگی است و من از غذای ترش خوشم نمی‌آید.

هیچ‌کدام از این متنها مفهوم مرتبط و پیوسته‌ای را به‌دست نمی‌دهد. بنابراین عوامل مذکور برای شناخت یک متن مرتبط کافی نیست. خواننده متن سعی می‌کند بین اولین جملات ارتباط برقرار کند و انتظار دارد که جملات بعدی دارای عناصر و پیوندهایی باشند که مفهوم پیوسته و منسجمی به‌دست دهد و همین مسئله نویسنده را بر آن می‌دارد که برای تأثیرگذاری بر خواننده یا شنونده از عناصر پیونددهنده استفاده کند. اما این عوامل و عناصر برای درک و تفسیر متن ضروری نیست و

خواننده یا شنونده برای تشخیص متن، به عنوان متنی مرتبط و یا درک آن به این عوامل و ارتباطات صوری وابسته نیست. شاید تاکنون در مراکز تفریحی و سرگرمی کودکان شبیه این عبارت را دیده باشید: «پنج توپ، یک دوجرخه». بین این عبارات ظاهراً ارتباطی نیست، اما با توجه به شرایط مکان و موقعیت، ما آنها را مرتبط درک می‌کنیم و پیام آن را به خوبی دریافت می‌کنیم: با پرتاب پنج توپ در جایگاه مخصوص، برنده یک دوجرخه خواهید شد. بنابراین نمی‌توان صرف علائم ظاهری را برای انتخاب یک متن مرتبط در نظر گرفت. در واقع متن همبسته و مرتبط متنی است که خواننده یا شنونده آن را متنی مرتبط بداند و عاملی که باعث می‌شود خواننده یا شنونده متن مرتبط و دارای مفهوم را از متون دیگر تشخیص دهد صرفاً رابطه بین کلمات و یا عناصر پیوندی نیست، بلکه عامل دیگری است فراتر از جمله که آن را همبستگی یا ارتباط مطالب می‌نامیم.

### ب همبستگی یا ارتباط مطالب

گرچه ما برای درک و فهم و تعبیر و تفسیر جمله نیاز به کلمات و ساخت دستوری آن داریم و تا کلمات و ساخت جمله را نفهمیم، نمی‌توانیم درک و تعبیر درستی از جمله داشته باشیم، اما همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد نمی‌توان تنها معنی کلمات و ساخت دستوری را برای فهم جمله لازم دانست. بسیاری از اوقات ما معنی جمله را می‌فهمیم، اما نیاز به اطلاعات بیشتری برای درک و تعبیر درست آن جمله داریم. بسیاری از اوقات ما معنی جمله را بسیار فراتر از آنچه در جمله به کار رفته است درک می‌کنیم. برای این درک لازم است که ما علاوه بر دانش دستوری از دانشی برخوردار باشیم که بتوانیم بدون هیچ کلمه ربطی بین جملات، مقصود گوینده یا نویسنده را بفهمیم: «یک انتخاب، یک عمر آسایش، محصولات الکتریکی پارس خزر».

«سرما در گرما، گرما در سرما، آسایش و راحتی با محصولات ایران رادیاتور، غول صنعتی ایران» دانشی که به ما در درک همبستگی این جملات و انبوه بیشمار جملات دیگری که روزانه می‌خوانیم یا می‌شنویم کمک می‌کند، دانش کلی ما در مورد زبان، فرهنگ، مسائل اجتماعی، قراردادهای اجتماعی، پدیده‌های طبیعی و دانش کلی ما درباره جهان و کل تجربیاتمان در طول زندگی است. به مکالمات زیر دقت کنید:

- فردا به شیراز پرواز می‌کنید؟

- برف خیلی سنگینی باریده است.

آنچه باعث می‌شود شنونده یا خواننده پاسخ منفی نفر دوم را به راحتی دریابد و این دو جمله را کاملاً مرتبط و همبسته بداند تجربه او از پدیده‌های طبیعی و واکنشهای نسبت به آن است. مثلاً

در اینجا معلوم است که با بارش برف سنگین پروازها لغو می‌شود.

- زنگ می‌زنند.

- تو حمام هستم.

این تجربیات و یا پیشینه ذهنی شخص است که به او کمک می‌کند تا ارتباط این دو جمله را به راحتی بفهمد و آن پیشینه ذهنی این است که معمولاً کسی که در حمام باشد نمی‌تواند به تلفن جواب دهد یا مثلاً در حیاط را باز کند.

گاهی قراردادهای اجتماعی و اطلاع از آنها باعث می‌شود که ما جملات را مرتبط درک کنیم.

- ساعت خدمتان است؟

- ساعت پنج است.

جمله اول قرارداد اجتماعی مؤدبانه‌ای است برای پرسش «ساعت چند است؟» که آگاهی از این قرارداد اجتماعی کمک می‌کند این دو جمله را کاملاً مرتبط درک کنیم.

لباؤ معتقد است قوانینی برای تعبیر و تفسیر وجود دارد که آنچه را گفته شده به عمل انجام شده ربط می‌دهد. ما بر اساس قوانین اجتماعی بعضی متون را همبسته در نظر می‌گیریم و بعضی را گسسته، نه بر اساس قوانین زبانی. وی اظهار می‌دارد که تشخیص همبستگی یا گسستگی متن براساس ارتباط بین جملات یا پاره‌گفتارها نیست بلکه ارتباط بین عمل انجام‌شده با آن پاره‌گفتارها و جملات است:

- ساعت چند است؟

- بچه‌ها تازه از مدرسه برگشته‌اند.

ارتباط عمل انجام‌شده یعنی برگشتن بچه‌ها از مدرسه با آن پرسش، این است که مثلاً بچه‌ها ساعت دوازده ظهر از مدرسه برمی‌گردند که گوینده و شنونده هر دو باید نسبت به آن عمل آگاهی داشته باشند تا دو جمله را همبسته بدانند.

- فردا به لندن پرواز می‌کنید؟

- خلبانان در اعتصاب به سر می‌برند.

عمل انجام‌شده در این جملات، اعتصاب خلبانان، و ارتباط آن با جمله اول، عدم پرواز آنان است. اینها نمونه‌هایی از موارد بیشماری است که براساس تجزیه و تحلیل از ترتیب حوادث و اعمال صورت گرفته درک می‌شود تا براساس توجه به جنبه‌های زبانی. در واقع به جنبه‌های زبانی واقعیات این اعمال توجه کمی شده است و از نظر دستوری پاسخ تقریباً بی‌ربط است. اما زبان محاوره این اجازه را به ما می‌دهد که بسیاری از قواعد دستوری را به هم بزنیم. این در واقع بخشی از



نقش زبان است. نقش یک گفتار به خصوص در یک موقعیت اجتماعی به خصوص، زمان و مکان به خصوص، روابط و ترتیب به خصوص است.

دانشی که ما درباره روابط اجتماعی داریم بخشی از دانش کلی اجتماعی و فرهنگی ماست که خود بخشی از دانش ما درباره کل جهان است و دانش ما درباره کل جهان اطلاعات اجتناب ناپذیری هستند که نویسنده یا گوینده می تواند فرض کند خواننده یا شنونده از آن مطلع است و در موقعیتهای به خصوص که لازم باشد آن اطلاعات را حاضر خواهد کرد. مثلاً وقتی نویسنده راجع به رستوران صحبت می کند لازم نیست توضیح دهد که رستوران جایی است که میز و صندلی در آن هست و کسی سفارش غذا می دهد و ... اینها به عنوان اطلاعات بدیهی ای در نظر گرفته می شوند که نه تنها در درک و تعبیر مباحثات و محاورات از آنها استفاده می شود، بلکه در تمام جنبه های تجربی ما به عنوان افراد بزرگسال نقش دارند و سازنده پیش ذهنیت های فراوانی هستند که ما داریم و در موقع لزوم هر مقدار از آن را که لازم باشد سازماندهی و فعال می کنیم.

### کتابنامه

- Beaugrande, R. and Dressler, W., 1981. *Introduction to text linguistics*. Singapore, Longman Publishers pte ltd.
- Brown, G. and Yule, G., 1983. *Discourse analysis*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Coulthard, M., 1985. *An introduction to discourse analysis*. New York, Longman Group UK Limited.
- Fromkin, V. and Rodman, R., 1988. *An introduction to language*. Holt, Rinehart and Winston, Inc. New York, Dryden Press.
- Levinson, S.C., 1983. *Pragmatics*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Yule, G., 1985, *The study of language*, Cambridge, Cambridge University Press.

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۵. جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران، انتشارات امیرکبیر.

صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۵. دستور زبان فارسی. مبحث جمله های گروهی همپایه تا پایان کتاب، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران.

لطفی پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۱. «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان شناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، س ۹، ش ۱.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۹. دستور زبان فارسی. تهران، انتشارات توس.